



انسان گرایی ناممکن (۶)

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان

ابراهیم الرّمّاح | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان گرایی ناممکن (۶) داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان

«بشر بخشی جدا نشدنی از طبیعت و نتیجه یک تغییر تکاملی است که

فرایندی غیر هدفمند است»^۱.

مانیفیست انسان گرایی شماره سه

«انسان گرایان مفهوم داروینی تکامل را به عنوان پاسخی صحیح به پرسش

منشأ بشریت می پذیرند»^۲.

کورلیس لامونت

(1) Humanism and Its Aspiration: Humanist Manifesto III, a Successor to the Humanist Manifesto of 1933.

(2) Corliss Lamont, The Philosophy of Humanism, p. xxv.

داروینیسم و پایان ویژه بودن انسان |

روش تحقیق تجربی در قرن‌های هفدهم و هجدهم رواج یافت و توانست با موفقیت بسیاری از ظواهر طبیعی را مورد بررسی قرار دهد. این‌جا بود که برخی از فلاسفه از جمله توماس هابز (۱۵۷۸ - ۱۶۷۹)، اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷)، دیوید هیوم (۱۷۱۱ - ۱۷۶۶) و دیگران انسان را یک پدیده طبیعی دانستند که می‌توان او را بر اساس روش تجربی یعنی همان روشی که دیگر ظواهر طبیعی با آن سنجیده می‌شود، سنجید و مورد پژوهش قرار داد. اینجا این تصور برای انسان پیش آمد که دیگر بخشی از طبیعت شده و یک موضوع (object) یا صرفاً یک شیء (thing) از اشیایی است که تفسیرش بر عهده قوانین ماده است.^۳

پس از آن نظریه تکامل از سوی چارلز داروین (۱۸۰۹ - ۱۸۸۲) مطرح شد و داروینیسم تکاملی به تفسیری تبدیل شد که انسان‌گرایان برای توضیح ظهور انسان در زمین می‌پذیرند. از دهه هفتاد میلادی استفاده از نماد بزرگ (تصویر تکامل انسان از میمونی با قامتی خمیده به انسان راست قامت) به شدت

(۳) محمود سید احمد، الإنسان ومكانته فی فلسفة هارتمان الأخلاقية (۹-۱۰).

داروین‌یسم و پایان ویژه بودن انسان |

رایج شد تا تاییدی باشد برای تکامل بی‌هدف، و بیان اینکه وجود بشر چیزی جز تصادف محض نیست.^۴



فرگشت در گفتمان انسان‌گرایک نظریه بسیار محوری است. دانیل دِنت - که انجمن انسان‌گرای آمریکایی او را به عنوان شخصیت انسان‌گرای سال ۲۰۰۴ میلادی برگزید - می‌گوید: «والدین باید - ظاهراً به اجبار - از دادن اطلاعات اشتباه درباره حقیقت فرگشت به فرزندان خود بازداشته شوند». چیزی که از نگاه او امری به شدت واضح است.^۵ دِنت، مؤمنان به ادیان را (که بنابر نظر مایکل بهی نود درصد ساکنان را شامل می‌شوند) به حیواناتی وحشی تشبیه کرده که باید در قفس نگهداری شوند.^۶ ریچارد داوکینز، سردبیر مجله شورای

(۴) جاناتان ولز، أيقونات التطور: «علم أم خرافة؟» (۲۵۴).

(۵) مایکل بهی، صندوق داروین الأسود (۴۰۱).

(۶) پیشین.

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

انسان‌گرایی جهانی و یکی از حامیان انجمن انسان‌گرایی بریتانیا می‌گوید:
«هر انسانی که فرگشت را انکار می‌کند یا نادان - احمق - است یا دیوانه و یا
شرور، اما من ترجیح می‌دهم اینطور فکر نکنم. فاصله زیادی بین توصیف
کسی به عنوان شرور و اتخاذ اقدامات مؤثر برای پایان دادن به شرارت او وجود
ندارد».^۷

اما آیا فرگشت با جایگاهی که یک انسان‌گرا برای خودش به عنوان خدای
زمینی قائل است، هماهنگ است؟ و آیا با مبدأ برابری میان انسان‌ها که
همواره انسان‌گراها تکرارش می‌کنند و به عنوان دین خود پذیرفته‌اند،
سازگار است؟

اصل برابری انسانی ریشه‌های خود را از مکتب مادی‌گرایی به عنوان یک نظام
فلسفی و یک گرایش در علم جامعه‌شناسی می‌گیرد. آنچه شگفت‌آور است،
تضاد واضح میان مبدأ انسانیت و داروینیسیم است. علی‌رغم آنکه برابری
انسانی بر اساس صیغه‌ای که توماس هابز در کتابش «لویاتان» به سال ۱۶۵۱

(۷) پیشین (۴۰۰).

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

میلادی مطرح کرد، دویست سال زودتر از داروینیسیم مطرح شده است، اما پذیرش داروینیسیم در علم جامعه‌شناسی به رد قاطع انسان‌گرایی انجامید. ویلیام سامنر^۸ می‌گوید: «شاید این فرض که انسان‌ها برابر هستند، مطلقاً خالص‌ترین حماقتی باشد که در همهٔ زبان‌های بشر گفته شده است. تنها پنج دقیقه مشاهدهٔ حقایق هستی و جهان این را برای بیننده آشکار می‌سازد که انسان‌ها از نظر تعداد بی‌نهایتی از متغیرها برابر نیستند. افراد نوع بشر «واحدهای انسانی ساده‌ای» نیستند، بلکه انسان‌ها بسیار پیچیده‌اند و چیزی به نام واحد انسانی وجود ندارد». این یک تناقض آشکار میان برابری انسانی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول تفکر مدرن غربی و داروینیسیم است که خود نیز عنصر اصلی در تفکر مدرن غربی محسوب می‌شود.^۹

(۸) ویلیام سامنر (۱۸۴۰ - ۱۹۱۰) فیلسوفی است که او را پدر معنوی جامعه‌شناسی آمریکا و یکی از پیش‌گامان داروینیسیم اجتماعی می‌دانند.

(۹) خالد صقر، فی بناء الوعي (۸۱).

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

توماس هکسلی (۱۸۲۵ - ۱۸۹۵) در کتابش «شواهدی در مورد جایگاه انسان در طبیعت» (Evidence as to Man's Place in Nature) هنگام مقایسه استخوان میمون‌ها با انسان می‌گوید: «اگر موانع مصنوعی را که میان انسان و حیوانات ایجاد شده‌اند کنار بگذاریم در آن صورت هیچ معنایی برای این تعصب نژادی باقی نمی‌ماند که نمی‌پذیرد انسان به تدریج از میمونی مشابه انسان یا از همان اصل اولیه‌ای که میمون‌ها از آن برخاسته‌اند، پدید آمده باشد» هاکسلی سخن خود را با این جمله به پایان می‌برد: «انسان از نگاه مادی و بنیانی، یکی از حیوانات است».^{۱۰}

برتراند راسل (۱۸۷۲ - ۱۹۷۰) که خود نیز انسان‌گراست^{۱۱}، چنانکه دخترش می‌گوید در تمسخر مسیحیان می‌گوید: «چون آنها تصور کردند که انسان در نظام بسیار وسیع هستی اهمیتی دارد... اما با این حال معتقدم که انسان و

(۱۰) جاناتان ولز، أيقونات التطور: علم أم خرافة (۲۴۳ - ۲۴۴).

(۱۱) استیون لائو، الإنسانوية: مقدمة قصيرة جدا (۳۰).

داروین‌یسم و پایان ویژه بودن انسان |

محافظت از او مهم‌ترین چیز در این جهان است».^{۱۲} نیکلای هارتمان (۱۸۸۲ - ۱۹۵۱) می‌گوید: «نگاه ساده‌لوحانه همواره انسان را به این عنوان که مرکز جهان و والاترین هدف آن است می‌بیند؛ بنابراین هر چیزی در این جهان، انسانی را نمایان می‌سازد که محور اساسی همه چیز است. در مقابل، نگاه منتقدانه و علمی بر این تاکید می‌کند که اگر انسان را با همهٔ اشیا مقایسه کنیم به این پی خواهیم برد که او چیزی جز اندکی خاک نیست، یا پدیده‌ای است مهمل که زوالش سریع است».^{۱۳}

بسیاری از داروینیست‌های سکولار از نظریهٔ تکامل به عنوان ابزاری برای نفی ایدهٔ «استثنایی بودن انسان» استفاده می‌کنند و قضیه را طوری نشان می‌دهند که گویی داروین ثابت کرده است که ما بخشی از دنیای طبیعی هستیم. برای مثال، ریچارد داوکینز در سال ۱۹۸۹ نوشت که داروین شاید غرور انسانی ما را با نشان دادن اینکه ما به میمون‌ها و شامپانزه‌ها نزدیک هستیم،

(۱۲) پال ویتز، نفسیه الإلحاد؛ ایمان فاقد الأب (۵۲). به نقل از: ک. تارت. اُبی، برتراند راسل (۱۸۴).

(۱۳) محمد سید أحمد، الإنسان ومكانته فی فلسفة هارتمان الأخلاقية (۱۲).

داروینیسم و پایان ویژه بودن انسان |

زخمی کرده باشد. این امر تأییدی بر این نکته است که ما نیز از جمله حیوانات هستیم.^{۱۴} طبق گفته دیرین‌شناس، استیون جی گولد (Stephen Jay Gould) از دانشگاه هاروارد (۱۹۴۱-۲۰۰۲)، زیست‌شناسی داروینی «جایگاه آفریدگان ایده‌آل ساخته شده بر اساس چهره خداوند را از ما گرفت».^{۱۵} بنابراین، از نظر داروینیسم، ما چیزی نیستیم جز «ایده‌ای اتفاقی که تصادفاً در جهان پدید آمده است».^{۱۶}

دیدگاه تکاملی، مرکزیت و ارزش استثنایی انسان را در این جهان از بین برد؛ آنطور که انسان را تنها بخشی از زنجیره حیوانی قرار داده نه بیشتر.^{۱۷} زیست‌شناس تکاملی جورج گیلرد سیمپسن (George Gaylord Simpson) (۱۹۰۲-۱۹۸۴) می‌گوید: «انسان نتیجه یک فرآیند مادی بدون

(۱۴) جاناتان ولز، أيقونات التطور. «علم أم خرافة» (۲۴۲).

(۱۵) آن گوگر، داگلاس اکس، کیسی لاسکین، العلم وأصل الإنسان (۱۷).

(۱۶) پیشین.

(۱۷) عمر الخضر. استحقاق الكرامة الإنسانية: بحث في فلسفة نيتشة الأخلاقية (۱۰ - ۱۱).

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان

هدف است که مورد نظر [این روند تکاملی] نبوده و برای وجودش برنامه‌ریزی نشده بود. او صرفاً حالتی از ماده و شکلی از زندگی است و در دسته حیوانات و از نوع نخستی‌سانان رده‌بندی می‌شود».^{۱۸}

پیتر سینگر (Peter Singer)، متخصص اخلاقیات پژوهش زیستی در دانشگاه پرینستون دیدگاهی مشابه را عنوان کرده و می‌گوید: «همه کاری که باید انجام دهیم تعهد به داروین است؛ او در قرن نوزدهم نشان داد که ما صرفاً حیوان هستیم. انسان‌ها گمان می‌کردند که بخشی خاص از خلقتند یا اینکه عاملی جادویی ما را از حیوانات جدا می‌کند. اما نظریه داروین تا ژرفای عقل غربی نفوذ کرده تا جایگاه نوع ما را در این جهان تعیین کند».^{۱۹} مارک گودیل (Mark Goodale) این موضوع را این‌گونه تفسیر می‌کند: «ممکن

(۱۸) حسام الدین حامد. الإلحاد: وثوقية التوهم وخواء العدم (۲۳۲).

(19) Quoted in John Hari, "Peter Singer Some people are more equal than others," The Independent, July 1, 2004.

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

است فرضیه‌ای که می‌گوید «چیزی در ارتباط با انتخاب اخلاقی وجود ندارد که بتواند جنس بشر را از حیوانات جدا سازد» درست و کاملاً عملی باشد.^{۲۰}

بنابر تفسیر کریستوفر مانس، داروین «بشریت را به رویارویی با این حقیقت فرا می‌خواند که مشاهده طبیعت هیچ دلیلی را اثبات نکرده که انسان‌ها برتر یا خاص هستند یا حتی اهمیتی بیشتر از گیاه «اشنان» دارند».^{۲۱} استیون گای گولد می‌گوید: «شاید زندگی تحت هیچ معنایی برای ما یا به خاطر ما نباشد. شاید ما چیزی بیشتر از یک ایده دیرهنگام نباشیم. یک تصادف جهانی، یک اسباب بازی جدا افتاده در کنار درخت کریسمس فرگشت... ما یک پسماند هستیم نه یک هدف».^{۲۲}

رویکردهای مادی به حد خداسازی از انسان رسیدند سپس از آن برگشته و به تحقیر ذات انسان و زندگی رسیدند. به اینکه انسان جز ابزاری در کارگاه

(۲۰) مارک گودیل، الاستسلام للمثالية (۲۶).

(۲۱) آن گوگر، داگلاس اکس، کیسی لاسکین. العلم وأصل الإنسان (۱۸).

(۲۲) مایکل دنتون، قدر الطبيعة (۹).

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

زندگی نیست و تفاوتی با دیگر عناصر هستی ندارد. این فلسفه بر این استوار است که وجود انسان نوعی بیهودگی بی‌هدف و بی‌حکمت است یا تصادفی کور آن را به عرصه زندگی پرتاب کرده و تفاوتی با میلیاردها حشره و حیوان و موجودات این هستی ندارد. هرگاه این درد انسان افتاد که وجودش پوچ است، کوچک شمردن انسانی که وجودش حکمتی ندارد نیز در پی آن خواهد آمد.^{۲۳}

نیچه^{۲۴} (۱۸۴۴ - ۱۹۰۰) داروینیسیم را، با گرایش تکاملی مکانیکی‌اش، عاملی برای کوچک شمردن خود و تخریب ایمان فرد به کرامت و منحصر به فرد بودن خود می‌دانست؛ زیرا علوم طبیعی عملاً انسان را به حیوان تبدیل کرده‌اند.^{۲۵} او می‌گوید: «مأموریت من زدودن رنگ انسانی از طبیعت است تا پس از آن -

(۲۳) عبدالمجید عمر النجار، فقه التحضر الإسلامی (۸۵ - ۸۷).

(۲۴) درباره رابطه نیچه با انسانگرایی ببینید: Claude Pavur, Nietzsche Humanist. برخی نیز

او را ضد انسانگرایی (antihumanist) دانسته‌اند با این حال او محصول انسان‌گرایی آلمانی

است. ببینید: Tony Davies, Humanism, p. 35.

(۲۵) فردریش نیچه، أصل الأخلاق وفصلها (۱۴۹).

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

هرگاه توانستم به مفهوم خالص طبیعت دست یابم - به انسان صبغه طبیعی ببخشم» و «هنوز انسان بیشتر از خود میمون یک میمون است». او می پرسد: «آیا به دلیل آنکه کمتر می ترسیم، جهان برای ما بخشی از جادویش را از دست نداده است؟ و با کم کردن از ترسمان آیا کرامت و جدیت و همت ما کمتر نشده است؟»^{۲۶} او وجود کرامت انسانی مطلق را انکار می کند، یعنی چیزی که بتواند اساسی برای یک اخلاق جهانی باشد و بشود آن را به یک درجه بر همه پیاده کرد.^{۲۷}

نیچه اخلاق را به دو نوع اخلاق اربابان و اخلاق بردگان تقسیم کرده و مسیحی که پس از مسیح شکل گرفته را تعبیری از اخلاق بردگان می داند. او به تاسیس اخلاق قدرت فرا می خواند.^{۲۸} در نگاه او: «برابری دروغی ساختگی از سوی انسان های فرومایه است. کسانی که خود را در گله هایی نظم

(۲۶) طه عبدالرحمن، شرود ما بعد الدهرانية (۵۴).

(۲۷) مرجع پیشین (۴۵).

(۲۸) عمر الخصر، استحقاق الكرامة الإنسانية: بحث فی فلسفة نیتشه الأخلاقية (۱۳۸). به نقل از: Nietzsche, F. The dawn of the day, p. 383.

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

می‌دهند تا بر آنهایی که به طور طبیعی برتری دارند غالب شوند. اخلاق «برابری در حقوق» اخلاق گله است و چون همواره با فرهنگ کسانی که جایگاه بالاتری دارند در تضاد است، به تباهی جنس بشر منجر خواهد شد.^{۲۹} از نگاه او مهربانی یک فضیلت نیست چه رسد به آنکه مادر فضیلت‌ها باشد، مگر نزد ضعفا اما نه برای قدرتمندان، چه رسد به قوی‌ترین آنها یعنی «ابرمرد»... زیرا مهربانی برعکس «قانون گزینش» است که باعث می‌شود ضعفا بمیرند و قدرتمندان زنده بمانند. مهربانی، کسانی را که نزدیک به فنا هستند نجات می‌دهد و مانع از این می‌شود که نوع بشری از نخاله‌های خود یعنی محرومان و معذبان و بیچارگان و نومیدان خلاص شود.^{۳۰} او می‌گوید: «ما دیگر اصل انسان را در روح، در طبیعت الهی نمی‌جوئیم، زیرا او را به رتبه حیوانات برگردانده‌ایم... بنابراین او - چنانکه گمان می‌شد - تاج آفریدگان نیست... انسان - به عبارت نزدیکتر - کمترین زیبایی را در میان حیوانات از نظر

(۲۹) پیشین (۱۵۶).

(۳۰) طه عبدالرحمن، شرود ما بعد از الدهرانية (۵۳).

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

خلقت دارد که بیشتر از آنها در معرض بیماری است، یعنی او حیوانی است که به شکل خطرناکی از غرایزش دور افتاده است».^{۳۱}

هیتلر - هرچند که معمولاً در میان انسان دوستان ذکر نمی‌شود - با مذهب داروینیسیم که انسان‌گراها معمولاً به آن باورمند هستند هماهنگترین و سازگارترین است، آنطور که می‌گوید: «این اصول انسانیت نیست که انسان را در درجه‌ای بالاتر از جهان حیوانی نگه می‌دارد، بلکه تنها با کشمکش بسیار شدید است که این امکان فراهم می‌شود».^{۳۲}

بر اساس همین ایده تفاوت بین نژادها از دیدگاه تکاملی، اروپایی‌ها دیگران - مانند هندی‌ها، آفریقایی‌ها و آسیایی‌ها - را «شبه انسان» می‌دانستند و از دیرباز آنان را در حد موضوعات دانش انسان‌شناسی تقلیل داده و در مرحله پیش از تاریخ عقل قرار می‌دادند.^{۳۳} سپس داروینیسیم این نگاه را تقویت کرد

(۳۱) پیشین (۵۲).

(۳۲) آلن سوپیو، الإنسان القانوني (۸۵).

(۳۳) پیشین (۸۴، ۳۲۷-۳۲۸).

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |

و تا جنگ دوم جهانی باور تفاوت بیولوژیک میان مردم بخشی از «حقایق علمی» شمرده می‌شد و علم پسا داروینیسیم این را به ویژه در سرزمین‌های پروتستان در مقیاس وسیعی منتشر ساخته بود.^{۳۴}

به عنوان شاهی بر این نگاه، پاتریک تیرنی روزنامه‌نگار فرانسوی، در کتاب خود «تاریکی در الدورادو»، جیمز نیل (۱۹۱۵-۲۰۰۰) و ناپلئون شانان (۱۹۳۸-...) را به دلیل تحقیقاتی که بر روی قبیله یانومامی در برزیل انجام داده‌اند، مورد انتقاد قرار داده است. در متن آمده که محققان بیماری سرخک را بین اعضای قبیله پخش کردند تا اثرات آن را بر یک گروه منزوی از نظر ژنتیکی بررسی کنند. این تحقیقات جنجال بسیاری برانگیخت و تحقیقاتی درباره آن صورت گرفت.^{۳۵} قدرت جدید با انسان‌ها به شکل گیاهانی برخورد کرد که باید آنها را

(۳۴) پیشین (۲۶).

(۳۵) پیشین (۲۶).

داروین‌یسم و پایان ویژه بودن انسان |

هرس کرد یا در صورت لزوم از ریشه برکند یا [در بهترین حالت] مانند گله دام‌هایی با آنها رفتار کرد که باید پرورش یابند.^{۳۶}

در مورد درستی یا نادرستی نظریه تکامل و نگاه آن به انسان، محققان بسیاری از دیدگاه علمی محض که به دین تکیه ندارد، این نظریه را نقد کرده‌اند و چنانکه برخی تصور می‌کنند این یک حقیقت ثابت نیست و هرچند این نظریه هنوز بر صحنه علمی در غرب مسلط است، همواره بسیاری صدای خود را به اعتراض و انتقاد از آن بلند می‌کنند.^{۳۷}

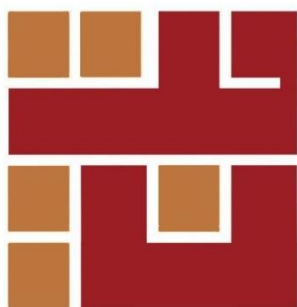
(۳۶) مارک گودیل، الاستسلام للمثالية (۶۸).

(۳۷) اخیراً تعدادی از این کتاب‌ها در نقد داروین‌یسم [به عربی] ترجمه شده است، از جمله:

- قدر الطبيعة (Nature's Destiny) مایکل دنتون.
- أيقونات التطور «علم أم خرافة» (Icons of Evolution) جان اتان ولز.
- العلم وأصل الإنسان (Science and Human Origins) آن گوگر، داگلاس اکس، کیسی لاسکین.
- صندوق داروین الأسود، تحدی الكيمياء الحيوية لنظرية التطور (Darwin's Black Box: The Biochemical Challenge to Evolution) مایکل بهی.

-
- تصميم الحياة، اكتشاف علامات الذكاء فى النظم البيولوجية (The Design of Life:)
Discovering Signs of Intelligence In Biological Systems ویلیام دیمبسکی و
جانانان ولز.
 - خرافة التطور (he Evolution Myth) رابرت جیمز گالگی.
 - الانتواع الخادع (خرافة ملاحظة التغير التطوري على نطاق واسع). کیسی لاسکین.
 - شك داروین: النشوء المفاجئ لحياة الكائنات وحجة التصميم الذكى (Darwin's Doubt:)
The Explosive Origin of Animal Life and the Case for Intelligent Design استیون
مایر.
- و دیگر کتاب‌هایی که همچنان در این زمینه منتشر می‌شود.

داروینیسیم و پایان ویژه بودن انسان |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies